

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم



iran.sabz88@yahoo.com

موسسین: خانه فیلم مخملباف - محسن سازگارا - نوشابه امیری - علیرضا نوری زاده - هوشنگ اسدی - مرکز فرهنگی پویا

مدیر اجرایی: شهلا بهار دوست

روزنامه سبز

نگاه سبز

در سینه ی صبور ما، سی
سال غم نشست

رضا مقصدی

این بار، عاشقانه به پا خیز و سبز باش
آتش به جان تازه، برانگیز و سبز باش

بگذار این بهار به نام تو گل کند
بگذر زرنج اینهمه پانیز و سبز باش

آن آینه، سلام سپید ترا شنید
با آب ها دوباره در آمیز و سبز باش

نور تو از میان دل ما عبور کرد
ای شور نوشکفته! دل انگیز و سبز باش

در امتداد اینهمه شمشادهای شاد
با عطر آب و عاطفه، لبریز و سبز باش

دست کدام پست، ترا زخم می زند؟
بیدار این زمانه، فروریز و سبز باش

چنگل، ترا در آینه ها سبز دیده است
باهر تیز - هر آینه - بستیز و سبز باش

آواز تو زمین و زمان را زلال کرد
بازردی زمانه، در آویز و سبز باش

گیلان من ترانه سزای سپید توست
خندان بخوان! چکامه ی تبریز و سبز باش

دریاد این درخت، صدایت معطرست
این عطر را به شاخه، بیاویز و سبز باش

شماره دوم هشتم تیرماه هزار و سیصد و هشتاد و هشت

تحلیل روزنامه سبز از او ضاع جاری کشور

جنبش زنده است

هدف دلسرد کردن مردم و راندن آنها از صحنه است، نباید در این دام افتاد.

جنبش زنده است. کودتاگران در آغاز سومین هفته تظاهرات مردمی با همه خشونت نتوانسته اند مردم را به خانه برگردانند. رهبری جنبش به مقاومت خود ادامه می دهد. سمت حوادث جهت گیری به طرف قلب کودتا یعنی آیت اله خامنه ای است.
آخرین اخبار رسیده از ایران حاکی است، علیرغم سرکوب بیرحمانه مردم و به قتل رساندن مردمانی که تعداد آنها رسماً ۲۰ نفر اعلام شده، اما از دهانفر بیشتر است، جمعیت عظیمی دیروز - شنبه - در مقابل مسجد قبا اجتماع کردند.

نیروهای بیشمار سرکوبگران تا دندان مسلح با همه تلاش خود نتوانستند مردم را متفرق کنند. نیروهای سرکوب که در میان آنها یگان های تعلیم دیده ای از حزب اله لبنان و حماس هم دیده می شوند، با دستگاہهای جدید ضد شورش خریداری شده از روسیه به روی مردم آب جوش گشودند. اما اجتماع مردم پراکنده نشد.

به گزارش خبرنگاران "ایران سبز" دیروز شعار عمده مردم حمایت از موسوی بوده است. این در حالی است که شعارها در حال گذر از احمدی نژاد و مرگ بردیکتاتور است و هر روز این شعار بیشتر شنیده می شود:

مرگ بر خامنه ای.

با آغاز هفته آیت اله خامنه ای مورد حملات شدیدتری از طرف نسل اول انقلاب اسلامی قرار می گیرد. سخنان بسیا رتند هادی غفاری و موضع گیری جدید مهدی کروبی در این شمار است. مهدی کروبی رهبر جمهوری اسلامی را به "حاکم قلدر" تشبیه می کند و از شورای نگهبان می خواهد همه مسئولیت انتخابات را به گردن رهبر بیاندازند.

در پیام کروبی فراز مهم دیگری هم هست: "در دوم خرداد ۱۳۷۶ و بیست و دوم خرداد ۱۳۸۸ حضور بی نظیر مردم حاوی پیام مهمی بود که عدم توجه به متن پیام بیست و دوم خرداد و تلاش در جهت تغییر آن ممکن است عواقب جبران ناپذیر و نگران کننده ای برای نظام بدنبال داشته باشد. نمی توان حضور

زنجیر سبز جهانی

ما پیروز می شویم

زنجیره سبز جهان را به هم پیوند

می زند. ایرانیان آزادیخواه بازو

در بلزوی زنان و مردان آزاده جهان

فریاد می زنند:

نترسید، نترسید، ما همه باهم هستیم.

تشکر موسوی از ایرانیان
خارج از کشور

یرحسین موسوی پیامی برای ایرانیان
خارج از کشور فرستاد و از حماسه
حضور آنها سیاستگرای کرد.

در این پیام که تا زمان انتشار "روزنامه

سبز" در سایت های میرحسین موسوی

منعکس شده است، از جمله آمده

"هموطنان عزیز ایرانیان شرافتمند

دور از وطن حضور گسترده و پرشور

شما هموطنان در انتخابات 22 خرداد

امسال نمایانگر دلپستگی شما عزیزان

به ایران عزیز و دغدغه های قابل

تحمین شما نسبت به آینده کشورتان

است و همانطور که در پیام انتخاباتی

به شما عزیزان اعلام کردم ایران

متعلق به همه ایرانیان است و همه آحاد

ملت در داخل و خارج نسبت به آینده

آن مسئول و در آن از حقوق یکسان

برخوردارند.

بر خود فرض میدانم که از حماسه

حضور شما در تعیین سرنوشت

کشورتان قدردانی نمایم. استقبال

گسترده شما عزیزان از این انتخابات و

حضور سبز و بانشاطتان در پای

صندوق های رأی آنچنان وسیع بود که

حتی منابع دولتی و برگزار کنندگان

انتخابات را وادار نمود که به افزایش

سبب درصدی مشارکت هموطنان

خارج از کشور در انتخابات دهمین

دوره ریاست جمهوری اعتراف نمایند.

اعتماد وسیع شما به این خادم کوچک

ملت و رأی قاطعتان به اینجانب در

اکثریت حوزه های رأی گیری خارج

از کشور مسئولیت سنگینی را بر دوش

من گذاشته است. مایلم به همه شما

اطمینان دهم به عهدی که با شما

عزیزان و تمامی آحاد ملت بزرگ و

حماسه ساز کشورمان بسته بودم پایبند

بوده و با استفاده از تمامی راهکارهای

قانونی حقوق حقه شما را، که در

صندوق های رأی متجلی شده بود

پیگیری خواهم کرد.

متأسفانه چنانچه شما نیز از طریق

رسانه های بین المللی مشاهده میکنید،

بر خلاف نص صریح قانون اساسی و

آزادی های مصرح در جمهوری

اسلامی کلیه امکانات ارتباطات من

با ملت و از جمله شما عزیزان قطع

شده

و اعتراضات مسالمت آمیز مردم

سرکوب می شود. رسانه ملی که از

بیت المال کشور اداره می شود با سیاه

نمایی مشمنز کننده ای به قلب حقایق

پرداخته و راه پیمایی مسالمت آمیز

قریب به سه میلیون نفر در تهران را به

اغتشاشگران نسبت میدهد و روزنامه

هایی که از منابع دولتی اداره می شود

به بوق و کرنای غاصبان رأی مردم

میلیون ها معترض که بصورت مدنی و مسالمت آمیز اعتراض خود را بیان داشتند نادیده گرفت و یا با
بکارگیری تعابیر ناپسندی از قبیل خس و خاشاک، ارادل و اوباش، شورشیان، اغتشاش گران و
آشوبگران ملتی را در مقابل خود قرار داد. بکارگیری این عبارات بهانه ای بدست گروه های خودسر و
لباس شخصی های بی مسئولیت داده تا با توسل به زشت ترین الفاظ و وحشیانه ترین رفتار که قلم از بیان
آن عاجز است به مقابله با مردم در جهت سرکوبی آنان پردازد."

می توان سخن کروی را با موضع گیری هاشمی رفسنجانی بعد از یک هفته سکوت پیوند زد: "فتنه ای
پیچیده از سوی عوامل مرموزی ایجاد وفاق و جدایی میان مردم و نظام و سلب اعتماد و اطمینان آحاد
مردم از نظام اسلامی را هدف گرفته است."
خبرهای دیگری هم در مورد مذاکرات پنهان بین آیات عظام و تغییر و تحولاتی در حوزه های علمی می
رسد که همگی از شکاف اساسی در حاکمیت خبر می دهد.

حلقه اصلی سبز هم – که نماد مرحله جدید جنبش مدنی ایران است- به زنجیره سراسری ایرانیان
درجهان تبدیل شده است. در روزهای اول هفته، سراسر جهان شاهد راهپیمایی و تظاهرات هزاران
هزار ایرانی بودند.

اکنون نام و تصویر به خون خفته ندا، نماد و پرچم مبارزه در سراسر جهان است. حضور بی سابقه
ایرانیان، سبب زنده ماندن نام ایران و اخبار مربوط به آن در رسانه های سراسر شده است.
کودتاگران همچنان می کوشند باتوسل به شیوه کهنه و پلید اعتراضات تلویزیونی و اجرای پروژه
توا ب سازی؛ و دستگیری کارکنان ایرانی سفارت انگلستان، جنبش مستقل مردم ایران را به "آخور
آمریکا، انگلیس و اسرائیل" وصل کنند.

روزنامه کیهان هم که اخبار مخفی شکنجه گاهها را از طریق حسین شریعتمداری و حسن شایانفر
در اختیار دارد با زدن تیترهای درشت قصدضا سازی دارد. همان کاری که توسط تلویزیون سردار
ضراحی هم انجام می شود.
هدف اصلی این عملیات نشان دادن شکست جنبش و نا امید کردن مردم است. نباید به این دام افتاد. جنبش
زنده و جهانی است.

به اراده مردم گردن بگذارید

حمایت 10 فیلسوف جهان از جنبش اعتراضی مردم ایران

۱۰ فیلسوف برجسته جهان در نامه سرگشاده ای از حکومت جمهوری اسلامی خواسته اند به اراده

مردم گردن بگذارند. متن نامه که توسط خانه فیلم مخمبلافت منتشر شده باین شرح است:

آیت الله علی خامنه ای خواستار پایان یافتن تظاهرات قدرتمند و گسترده ای شد که در اعتراض به انتخابات
صورت می گرفت. استدلال وی این بود که کوتاه آمدن در مقابل خواست مردم و فشارهای «غیرقانونی»
نهایتاً به «دیکتاتوری» منجر می شود و به تظاهرات کنندگان هشدار داد که ایشان مسئول خشونت های آتی
خواهند بود، نه پلیس. همه کسانی که به فعالیت های سیاسی علاقمند هستند با استدلال خامنه ای آشنا نیستند،
چرا که مقامات دولتی از فرانسه ای ۱۷۸۹ گرفته تا خود ایران ۱۹۷۹ با همین منطق به مخالفت با
عظیم ترین جنبش های مردمی عصر جدید برخاسته اند.

نیازی به گفتن نیست که ایرانیان خود باید دستگیری سیاسی کشورشان را تعیین کنند. با این حال، ناظران
خارجی که شهامت تظاهرات کنندگان ایرانی را در هفته های گذشته ستایش می کنند حق دارند تاکید کنند که
ادعای دولتی که می گوید نمایندگی مردم اش را دارد تنها در صورتی پذیرفتنی است که ابتدایی ترین
پیش شرطهای شکل گیری چنین اراده ای را محترم شمارد: آزادی مردم برای گرد هم آمدن بی هیچ مانعی؛
امکان بدون مانع برای بحث و دسترسی به اطلاعات، و به بحث گذاشتن و تصمیم گرفتن.

حمایت خارجی از «ترویج دموکراسی» در بسیاری از کشورهای جهان طی سال های متمادی باعث
گسترش بدبینی موجهی نسبت به جنبش هایی مدنی شده که ادعای مشروعیست مستقیم دموکراتیک دارند. با
این حال، این اصل به خودی خود همواره روشن است: صرفاً مردم می توانند ارزش چنین ادعاهایی را

بگذار! - با طراوت یک عشق سر بلند
گلدان لاله را به سر سبز و سبز باش

در سینه ی صبور، ما، سی سال غم نشست
با شادی شکفته، به پا خیز و سبز باش

reza.maghsadi@gmx.de

کلن چهارم تیر ماه 88

تهران

منظر حسینی

تهران خسته

تهران تنها

تهران چشمان بی خواب

دل های گرسنه

دهان های بسته

تهران سیم های خاردار

جنازه های بی شمار

تابوت های روان

تهران عصیان سایه ها

پرهای سوخته پرواز

شلیک سوره از مناره و گنبدها

تهران دانایی گرم آفتاب

تهران دهان های دوخته فریاد

تهران درهای بسته

دستگیری خنده

حبس آزادی

تهران شکست سرخ خیابان

زیر چکمه های آیه

تهران میدانهای تیر و توپخانه و اعدام

تهران تازیانه و تهدید و تیرباران

تهران والا پیام داران بی پیام

تهران سربداران و گورهای بی نام و نشان

تبدیل شده اند.	تعیین کنند. ما امضاءکنندگان این نامه از دولت ایران می‌خواهیم کاری نکنند که مانع از ابراز روشن	پرنده‌های عصیان
اینجانب ضمن تشکر مجدد از	خواست مردم شود.	از آشیانه بحران
اعتراضات مسالمت آمیز شما هموطنان	این نامه توسط این فیلسوفان امضاء شده است:	پر گشوده اند
خارج از کشور که انعکاس وسیعی در	پیتر هالورد (دانشگاه میدلسکس، انگلستان)	و جسارت سرخ روسی‌ها را
جهان داشت از شما می‌خواهم که با	آلبرتو توسکانو (کالج گلداسمیتس، انگلستان)	چون پرچمی
استفاده از کلیه راهکارهای قانونی و	ایوکیچ، رادا، کالج بین‌المللی فلسفه، پاریس، دانشگاه ژان مونه، سن‌اتین، فرانسه	به سوی افق برافراشته اند
صدای اعتراض خود را در تقابل	باتلر، جودیت، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی	آرام گیر دگر تهران!
گسترده انتخابات به گوش مسئولین	بالیار، اتین، پاریس ده، دانشگاه نانتر و دانشگاه کالیفرنیا، ایروین	سقوط، سقوط، سقوط!
کشور برسائید. "	چامسکی، نوام، دانشگاه ام آی تی، کمبریج، ماساچوست، آمریکا	می‌نویسند شاعران تبعیدی
میرحسین موسوی 1388/4/3	دوتمان، الکساندر گارسیا، کالج گلداسمیتس، دانشگاه لندن، انگلیس	و قلم‌های بی‌تابشان
	رانسیر، ژاک، استاد باز نشسته فلسفه‌ی دانشگاه پاریس، سن‌دنی	کفنی می‌یافتد از کلام
	زویانچیک، الکنا، مؤسسه‌ی فلسفه، فرهنگستان علوم و هنرهای اسلوانی	
	ژیزک، سلایو، دانشگاه لیوبلیانای اسلوانی و دانشگاه اروپایی	
	و امضای جمع زیادی از استادان سرشناس دانشگاه‌ها	

آخر بازیست

اسلاووی ژیزک برگردان: شیوا فرمندراد

برای اهریمنان در جهاد	[انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ پدیده‌ای شگرف بود که هنوز شگفتی می‌آفریند. در سی سالی که از انقلاب	
صلح، صلح، صلح سبید!	می‌گذرد فرزانه‌گانی بارها گفتند که این انقلاب هنوز واپسین سخن خود را نگفته‌است. اینک، اسلاووی	
می‌نویسند شاعران تبعیدی	ژیزک فیلسوف نامدار اهل اسلوانی نیز همین را می‌گوید.]	
و بر تن سفید کاغذشان	فروپاشی رژیم خودکامه‌ای که بمسوی فرجام ناگزیر خود گام بر می‌دارد بنا بر قاعده در دو مرحله رخ	
سرخ،	می‌دهد. پیش از سقوط قطعی، نخست یک ترک اسرارآمیز در ساختار آن دیدار می‌شود: مردم ناگهان در	
لخته می‌شود.	می‌یابند که آخر بازیست، و دیگر نمی‌ترسند. نه تنها رژیم مشروعیت خود را از دست می‌دهد، که	
تهران، ای شببوش خاموشم	قدرت‌نمایی آن را نیز مردم چون واکنش‌های بی‌ثمری از روی دستپاچگی می‌پندارند.	
سوگند به آب	همه‌ی ما صحنه‌ی آشنای فیلم‌های کارتون‌ی را به یاد داریم: گریه به لبه‌ی پرتگاهی می‌رسد، اما راهش را	
به آفتاب	ادامه می‌دهد بی آن‌که توجه کند که زمین زیر پایش خالی شده‌است؛ و تازه پس از آن که پایین را نگاه	
به آتش	می‌کند و زیر پایش را می‌بیند، سقوطش آغاز می‌شود. آن‌گاه که رژیمی مشروعیت خود را از دست	
سوگند به نگاه منجمد "ندا"	می‌دهد، مانند آن گریه‌ایست که از لبه‌ی پرتگاه گذشته‌است: برای آن‌که سقوط کند، باید پادش آورده که	
سوگند به الفبا	زیر پایش را نگاه کند...	
که تابوت مرگ ابلیسان	در کتاب "شاه‌شاهان" که گزارش ماندگاریست از انقلاب ایران، ریچارد کاپوشینسکی لحظه‌ی دقیق	
بر شانه‌های تاریخ نشسته است	پیدایش این ترک را نشان داد: این لحظه روی یک خط عابر پیاده در تهران پیش آمد. پلیس بر سر یکی	
روان	از تظاهرکنندگان فریاد زد و فرمان داد که کنار برود، اما او ایستاد و تکان نخورد؛ و در نتیجه پلیس	
چنین می‌نویسند شاعران.	شرمگین خود را کنار کشید. ساعتی بعد تمام تهران ماجرا را شنید و با آن‌که پلیس ضد شورش هفته‌ها	
	پس از آن به سرکوب خود ادامه می‌داد، اما همه دریافته‌بودند که دیگر آخر بازیست. آیا اکنون نیز شاهد	
	چیزی از این دست هستیم؟	
	تحلیل‌های گوناگونی از روی داده‌های ایران وجود دارد. کسانی اعتراض‌ها را اوج "جنبش اصلاحات"	
	غرب‌گرا می‌پندارند و چیزی شبیه به انقلاب "نارنجی" اوکرایین، گرجستان و جاهای دیگر، یعنی	
	همچون واکنشی سکولار در برابر انقلاب خمینی. اینان از اعتراض‌ها چونان نخستین گام بسوی ایرانی	
	سکولار و لیبرال-دموکرات و وارسته از بنیادگرایی سلامی پشتیبانی می‌کنند.	
	ما ناباوران با تحلیل گروه نخست موافق نیستند و می‌گویند که احمدی‌نژاد در واقع پیروز شده‌است: اوست	
	که نماینده‌ی اکثریت است و تنها طبقه‌ی متوسط و جوانان مرفه این طبقه به موسوی رأی داده‌اند. به	

بارت دیگر: بپایید خیالیابی را کنار بگذاریم و بپذیریم که ایران لیاقت رئیس جمهوری همچون احمدی‌نژاد را دارد و بس. کسانی دیگر موسوی را رد می‌کنند و می‌گویند که او خود فردی از حاکمیت دینی موجود است و تفاوت چندانی با احمدی‌نژاد ندارد: موسوی هم می‌خواهد برنامه‌ی نیروگاه‌های هسته‌ای را ادامه دهد، مخالف به رسمیت شناختن اسرائیل است، و در طول جنگ با عراق خمینی همواره پشتیبان او بود. و سرانجام، غمبارتر از همه، هواداران احمدی‌نژاد در جناح چپ هستند: بزرگترین دغدغه‌ی اینان استقلال ایران است. اینان می‌گویند که احمدی‌نژاد پیروز شد، زیرا او طرفدار استقلال کشور است، فساد آفزا ده‌ها را فاش کرد، و ثروت‌های نفتی را برای افزایش درآمد اکثریت مسکین مصرف کرد. این است احمدی‌نژاد راستین که در ورای تصویر رسانه‌های غربی از یک شخص بنیادگرای ضد هولوکاست قرار دارد. به گفته‌ی اینان آنچه امروز در ایران می‌گذرد تکرار کودتای غربی‌ها بر ضد مصدق، نخست‌وزیر قانونی کشور، در سال ۱۳۳۲ است.

فزایش شرکت در انتخابات از ۵۵ در صد معمول تا ۸۵ در صد خود نشانی است از رأی ناراضیان. اما گروه اخیر نمتنها این واقعیت را نادیده می‌گیرند، که تظاهرات بی‌غش و خودجوش مردم برای خواست خود را هم نمی‌بینند. اینان با لحنی متفرعانه می‌گویند که ایرانیان عقب‌مانده‌ای که هنوز تا پایمه بر خورداری از حاکمیتی سکولار فرا نرویده‌اند، لایق همان احمدی‌نژاد هستند.

وجه اشتراک این تحلیل‌های ضد و نقیض در آن است که همگی جنبش اعتراضی مردم ایران را به شکل زورآزمایی میان تندروهای اسلامی و اصلاح‌طلبان لیبرال غرب‌گرا می‌بینند. از همین رو جایگاه درستی برای موسوی نمی‌یابند: آیا او اصلاح‌طلبی متکی به غرب است که کمی بیش‌تر آزادی‌های خصوصی و اقتصاد بازار می‌خواهد؟ یا این‌که خود عضوی از حاکمیت ملامت‌ناست که روی کار آمدن احتمالی‌اش تأثیری جدی در ماهیت رژیم نخواهد داشت؟ این نوسان شدید نشان می‌دهد که هیچ‌کدام محتوای واقعی اعتراض مردم را نمی‌بینند.

رنگ سیزی که هواداران موسوی به کار می‌برند، و فریاد "الله اکبر" که در تاریکی شب‌ها از بام‌های تهران بر می‌خیزد، به روشنی نشان می‌دهد که تظاهرکنندگان کار خود را در ردیف تکرار انقلاب سال ۱۳۵۷ می‌دانند: یعنی بازگشت به ریشه‌های انقلاب و تلاش برای پاک کردن فساد که پس از آن رخ داد. این بازگشت تنها تداوم یک برنامه‌ی سیاسی نیست، بلکه در حرکت توده‌های مردم نیز مشاهده می‌شود: در اتحاد خلل‌ناپذیر انسان‌ها، در همبستگی هم‌جانیه‌شان و در سازماندهی خلاقانه‌شان، در شکل فی‌البداهه‌ی بیان اعتراض‌شان، در آن آمیزه‌ی بی‌همتای خودجوشی و انضباط، مانند روزی که هزاران تن در سکوت کامل راهپیمایی کردند. این یک خیزش مردمی از سوی رزمندگان راه آزادی انقلاب خمینی است که به آنان خیانت شده است. از این جا چند نتیجه به دست می‌آید. نخست آن که احمدی‌نژاد قهرمان طرفدار اسلام‌گرایان مسکین نیست، بلکه یک پوپولیست و فاشیست اسلامی فاسد و نوعی برلوسکونی ایرانی است که شکلک‌های دل‌کوار و سیاست قدرت‌نمایی پر خشونت او نگرانی شدیدی حتی در میان بخش بزرگی از آیت‌الله‌ها نیز ایجاد می‌کند.

حرکت عوام‌فریبانه‌ی او در توزیع خرد و ریزهایی در میان فقرا نباید ما را گول بزند: گذشتنه از سازمان‌های سرکوبگر پلیس و یک دستگاه تبلیغاتی به‌شدت غربی، طبقه‌ی تازه به ثروت رسیده‌ی نیرومندی نیز که فرآورده‌ی فساد رژیم است، از او پشتیبانی می‌کند (سپاه پاسداران نگهبان طبقه‌ی کارگر نیست، بلکه یک شرکت تجاری عظیم و نیرومندترین مرکز ثروت کشور است).

دوم آن که باید تفاوتی بارز میان دو نامزد رویاروی احمدی‌نژاد، یعنی مهدی کروبی و موسوی قائل شد کروبی در واقع اصلاح‌گرایی است که در بنیاد، روایت ایرانی سیاست بازگشت به خود را نمایندگی می‌کند و می‌خواهد امتیازهایی به برخی گروه‌های جامعه بدهد. موسوی چیز به‌کلی دیگری است: او پرچمدار نوزایی همان رویای توده‌هاست که انقلاب خمینی را بر پا داشتند. آن رویا شاید خیالی‌آبادی بیش نبود، اما

خیال‌آبادی ناب همچون خود انقلاب بود.

همچنین می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب سال ۱۳۵۷ را نباید تا پایه‌ی روی کار آمدن بی‌شرط اسلام‌گرایان خلاصه کرد. آن انقلاب چیزی بسیار فراتر از این بود. اکنون هنگام آن است که آن شور و شادی باورنکردنی نخستین سال پس از انقلاب را به یاد آوریم که چه انفجار شگرف خلاقیت سیاسی و اجتماعی، و چه آزمون و مباحثه‌ی سازمانگری میان دانشجویان و مردم عادی را به ارمان آورد. خود این واقعیت که آن انفجار را می‌بایست خفه می‌کردند، نشان می‌دهد که آن انقلاب یک روی‌داد اصیل سیاسی و یک گشایش موقت بود که نیروهای دگر ساز شگرفی را در پهنه‌ی اجتماع رها کرد و لحظه‌ای را پدید آورد که در آن "همه کاری ممکن بود". اما از آن پس، حاکمیت اسلامی رهبری سیاسی را قبضه کرد و همه‌ی درها را یکی پس از دیگری بست.

به زبان فرویدی می‌توان گفت که جنش اعتراضی امروز همان "بازگشت سرکوفتگان" انقلاب پیشین است. و سرانجام می‌بینیم که یک ظرفیت ناب آزادی‌بخش در اسلام وجود دارد. برای یافتن یک اسلام "خوب" نیازی نیست که به هزار سال پیش بازگردیم. همین‌جا داریمش، درست پیش دیدگانمان. بنده مشخص نیست. به احتمال زیاد صاحبان قدرت انفجار توده‌های مردم را مهار خواهند کرد، و گریه در پرتگاه سقوط نخواهد کرد و زمین زیر پایش خواهد بود. نیز، رژیم همان رژیم سابق نخواهد بود و تنها رژیمی فاسد و خودکامه در میان انواع مشابه خود خواهد بود.

فرجام کار هر چه باشد، هرگز نباید فراموش کرد که ما هم‌اکنون شاهد یک رویداد شگرف رهایی‌بخش هستیم که در چارچوب کشمکش میان لیبرال‌های غرب‌گرا و بنیادگرایان غرب‌ستیز نمی‌گنجد. اگر پراگماتیسم خودخواهانه‌ی ما دیدگانمان را بر این بعد رهایی‌بخش نبندد، باید اعتراف کنیم که ما خود در غرب در واقع به سوی یک دوران پساموکراتیک می‌رویم و خود را برای احمدی‌نژادهای خودمان آماده می‌کنیم. ایتالیایی‌ها هم‌اکنون نام او را می‌دانند: برلوسکونی. و نوبت دیگران نیز می‌رسد.

